



معصومه رضایپور، پرستار جنگ
حالا برای سلامت مردم در روستاها خدمت می‌کند

۵۰۴

همیشه امدادگر



عکس: فاطمه جاهدی / شهرآرا

شهرداری منطقه ۸ بایک ایده ناب
روز پدر را برای خانواده‌ها ماندگار کرد

عکس از شما
تقویم اختصاصی از ما

۶



شهرداری به گلایه مردم برای وضعیت نامناسب
خیابان شهیداصلانی ۱۲۱ پاسخ داد
آسفالت نو تا شروع سال نو

جشن تکلیف دانش‌آموزان
دیبرستان شهیدهاشمی نژاد، متفاوت برگزار شد
آغاز سفر بندگی

۷

اوتوضیح می دهد: از آنجاکه شیب خیابان شهید اصلانی ۱۲۱ به سمت شهرک ماست، با شروع فصل بارندگی، مشکلات بسیاری برای اهالی ایجاد می شود.

عطایی با اشاره به اتوبوسی که توقف کرده است تا مسافرانش پیاده شوند، بیان می کند: هنگام بارندگی، تخریب آسفالت باعث آب افتادگی می شود و وقتی مسافران در حال پیاده شدن از اتوبوس هستند، پایشان در چاله آب فرو می رود.

او همراه علی اصغر اکبرزاده که عضو شورای اجتماعی محله ابودراست، چندین بار درخواستشان را درباره آسفالت و سامان دهی پیاده روها به شهرداری اعلام کرده اند. از مسئولان، قول بهسازی آسفالت را هم شنیده اند اما با گذشت سه سال هیچ اقدامی انجام نشده است.

● امید می به بهسازی پیاده روها نیست

علی اصغر اکبرزاده میان صحبت عطایی می آید و می گوید: پیاده روها به این زودی درست نمی شود. چند باری که برای درخواستمان به شهرداری مراجعه کردیم، مسئولان در پاسخ نامه مان گفتند دیوارکشی بعضی زمین ها نیاز به عقب نشینی دارد و مالکان این زمین های بزرگ باید وضعیت زمینشان را تعیین تکلیف کنند. به همین دلیل است که وضعیت پیاده روها تا زمانی که مالکان زمین اقدامی نکنند، درست نمی شود.

او مرمت آسفالت و بهسازی پیاده رو را برای ورودی شهرکشان ضروری می داند و می گوید: ما در شورای اجتماعی محله ابودراست، از طرف اهالی، بارها درخواستمان را ارائه و آن را پیگیری کرده ایم اما تا به حال به نتیجه ای نرسیده ایم.

عضو شورای اجتماعی محله ابودراست می افزاید: یکی از خطرهای نداشتن پیاده رو، این است که دانش آموزان شهرک به خاطر مناسب نبودن وضعیت پیاده رو، در سواره رورفت و آمد می کنند. ماشین های سنگین هم به طور معمول در این قسمت پارک هستند. دانش آموزان و عابران پیاده همواره با خطر تصادف با خودروهامواجه اند.

● آسفالت در دستور کار قرار دارد

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۷ با بیان اینکه به وضعیت ورودی خیابان شهید اصلانی ۱۲۱ تا پایان سال رسیدگی می شود، می گوید: باتوجه به درخواست اهالی، آسفالت این خیابان در دستور کار قرار گرفته است و از محل اعتبارات پروژه های زود بازده تا پایان سال، ورودی خیابان شهید اصلانی ۱۲۱ آسفالت خواهد شد.

ناصر خجسته درباره سامان دهی وضعیت پیاده روها توضیح می دهد: این آمادگی را داریم هر زمان که مالکان، ملک هایشان را تعیین تکلیف کنند، پیاده روها را سامان دهی کنیم.



● ورودی شهرک را دریابید

مهدی بهرمند تا به حال چندین بار درباره این مشکل با ۱۳۷ تماس گرفته و درخواستش را ثبت کرده است. او با اشاره به اینکه بهسازی پیاده روها و آسفالت ورودی شهرک، درخواست اهالی است، حرفش را این طور ادامه می دهد: چندین سال است که این خیابان رنگ آسفالت به خود ندیده است. باتوجه به اینکه راننده تاکسی هستیم، می بینم که این روزها قسمت های مختلف شهر و حتی کوچه ها آسفالت شده اند. این کم لطفی مسئولان است که خیابان شهید اصلانی ۱۲۱ را از خاطر برده اند. او با اشاره به اینکه پیاده روشهرک طلوع تعریفی ندارد، از دانش آموزانی می گوید که ترجیح می دهند از داخل خیابان تردد کنند تا اینکه با چالش قدم برداشتن روی پیاده رونا همواره مواجه شوند. درخواست بهرمند این است که مسئولان این وضعیت را جدی بگیرند و فکری برای رفع این مشکلات بکنند.

● پیگیری کردیم اما جواب نگرفتیم

محمد عطایی از قدیمی های شهرک است که بارها شاهد آب افتادگی خانه های ورودی شهرک و کنار کارخانه قدیمی تنباکوی بوده است.

شهرداری به گلایه مردم برای وضعیت نامناسب خیابان شهید اصلانی ۱۲۱ پاسخ داد

آسفالت نو تا شروع سال نو

سمیرا منشادی | وضعیت آسفالت ورودی خیابان شهید اصلانی ۱۲۱ که اهالی آن را شهرک طلوع یا تنباکوی می نامند، تعریفی ندارد. آسفالت آن قدر ناهموار است که احساس می کنید در قایقی سوار هستید و موج ها شما را بالا و پایین می برند. باران و برف اخیر به این وضعیت نابسامان دامن زده و قسمت هایی از آسفالت را کنده و گودال ایجاد شده است. علاوه بر این، پیاده روهای خیابان هم نامناسب است و برای دانش آموزانی که در این مسیر تردد می کنند، مشکلات بسیاری ایجاد کرده است. قرارمان با اهالی شهرک، ورودی این خیابان است. آن ها می خواهند صدایشان را به گوش مسئولان برسانند.

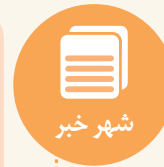


هم قدم



بهسازی مسیل تنباکوی

شهردار منطقه ۷ مشهد گفت: با هدف جلوگیری از ایجاد سیل، عملیات بهسازی مسیل تنباکوی در بوستان طرق در محدوده شهرک ابودراست، صبا و شهید اصلانی، تعریف و اجرا شد. مجید وحدتی پور در این باره گفت: بوی بد ناشی از تجمع گنداب هادرکال، تنهایی از مشکلاتی بود که این مسیل بهسازی نشده برای مردم به وجود آورده بود.



شهر خبر



پایان رکاب زنی در «جام شهر بانو»

سومین دوره المپیاد دوچرخه سواری بانوان با عنوان «جام شهر بانو»، در بوستان بانوان ریجان برگزار شد. از بین ۱۳۰ نفر، چهار نفر در رده نوجوانان قرار داشتند که ایناز ظرفیت در بین آنان، به مقام اول دست یافت. در رده جوانان نیز ۴۲ نفر رکاب زدند و آرزو استوار مقام نخست را به دست آورد. در رده سنی آزاد نیز با حضور ۴۸ شرکت کننده سمیرا اعلی اول شد.

«کهکشان کودک» در فرهنگ سرای ثامن الائمه (ع)

فرهنگ سرای ثامن الائمه (ع) در شهرک طرق، جشنواره کهکشان کودک را برگزار کرد. در این طرح که ویژه سنین سه تا هشت سال برگزار شد، کودکان به همراه مادرانشان دو قطعه فوم دریافت می کردند که یکی به شکل کهکشان بود و دیگری فضا نورد. آن ها عکس خودشان را روی فوم کهکشان و تصویر پدرشان را روی فضا نورد می چسباندند.

منطقه ۷، بیشترین تعداد ثبت نام «داوطلبان عضویت در شوراهای اجتماعی محلات» را در بین دیگر مناطق مشهد به دست آورد. شهردار منطقه ۷ با بیان این خبر گفت: محله عسکریه بین محلات منطقه، بیشترین میزان مشارکت را در این زمینه ثبت کرد.

طبق گفته مجید وحدتی پور، طی سه هفته، بیش از ۶۶۰ نفر برای عضویت در شورای اجتماعی محلات منطقه ۷ نام نویسی کرده اند.

او افزود: این حضور پر شور نشانگر اعتماد مردم به شوراهای اجتماعی محلات و بسیار امید آفرین است. وحدتی پور با بیان اینکه سیزده سال از تشکیل شوراهای اجتماعی محلات می گذرد، بیان کرد: از مهم ترین اهداف این نهاد مردمی، افزایش سرمایه اجتماعی مدیریت شهری است. مشارکت اجتماعی به معنای سهیم شدن مردم در اداره شهر است و از شاخص های مهم مشارکت، همفکری مردم با مدیریت شهری در ساختار شورای اجتماعی محله است.

ثبت نام داوطلبان برای عضویت در شوراهای اجتماعی محلات، طی هفته های اخیر در شهر انجام شد. این افراد با هدف بهبود شرایط محلاتشان با همکاری شهرداری پا پیش گذاشتند.



منطقه ۷ رکورددار ثبت نام برای عضویت در شوراهای اجتماعی محلات بود

افزایش سرمایه اجتماعی

همسایه به همسایه، دیدار دهم، کوچه شهید فروزنده ۱۵

اول همسایه داری بعد کاسبی

نجمه موسوی زاده | سال های زیادی است که در همسایگی یکدیگر کار می کنند اما خودشان را فقط کاسب نمی دانند. آن ها اعتقاد دارند کسی که قدم در مغازه شان می گذارد، اول هم محله ای و همسایه شان است، سپس مشتری ای که برای خرید کالای مورد نیازش به آن ها مراجعه کرده است؛ برای همین از هیچ کاری برای رضایت مشتری دریغ نمی کنند.

● خرازی خاص اعظم خانم

اعظم صالحی ۲۷ سال است که در کنار وظایف خانه داری، در محله امام خمینی^(ع) مغازه خرازی دارد؛ مغازه ای که حالتی تبدیل به پاتوقی برای رفع مشکلات اهالی شده است. مقابل در مغازه اش ایستاده و با یکی از خانم های همسایه در حال خوش و بیش است. با خوش رویی برایمان تعریف می کند: سال هاست ساکن و کاسب همین محله هستم؛ به همین دلیل ارتباط خوبی با اهالی دارم.

مشتری های اعظم خانم به دلیل رفت و آمد زیادی که به مغازه اش دارند، سر صحبت را با او باز می کنند و از گرفتاری و مشکلاتشان می گویند؛ او نیز با شناخت و ارتباطی که با خیران محله دارد، تلاش می کند این مشکل را به شکل آبرومندانه ای برطرف کند.

او که چند سالی است با کمک همین خیران، بسته های ارزاق عمومی برای اهالی ضعیف تر تهیه می کند، می گوید: همسایه باید هوای همسایه اش را داشته باشد. همان طور که پیامبر می فرماید ایمان ندارد آن کسی که شب باشکم سیر بخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه باشد. او نصر... خالو را به عنوان همسایه ای دلسوز و خوش رفتار معرفی می کند.



● باربری رایگان

آقا نصر... مغازه میوه فروشی دارد. ماشین وانتی خریده تا کار و بارش را با آن سرو سامان بدهد ولی این ماشین فقط برای خرید میوه نیست. هر کسی در محله بخواد وسیله ای را که برای خانه اش خریده یا فروخته است، جابه جاکند، به او خبر می دهد. نصر... خالو همان طور که بار میوه را در مغازه اش جابه جا می کند، توضیح می دهد: به جای اینکه اهالی پول باربری بدهند، رایگان اسباب خریداری شده آن ها را می آورم و تحویل می دهم تا در حد توانم کمکی کرده باشم.

او به افرادی که بضاعت کمتری دارند، میوه هایش را نسیه می فروشد؛ «آن موقع که کرونا شیوع پیدا کرده بود و دکترها سفارش می کردند باید میوه و سبزی زیاد مصرف شود، به خانواده های نیازمند، میوه را نسیه یا قسطی می دادم، هنوز هم حساب دقتی دارم.»

آقا نصر... می گوید: مگر می شود هوای همسایه خودمان را نداشته باشیم؟ ممکن است یک روز من گرفتار شوم و نیاز به کمک همسایه هایم داشته باشم.

او از محمد یزدانی به عنوان کاسبی معتمد و همسایه ای مردم دار نام می برد.

● دل خوشم با همسایه ها

محمد آقا نزد یک به پانزده سال است در محله قصابی دارد. هر روز صبح روپوش سفیدش را می پوشد و با گفتن بسم... کار و بارش را شروع می کند. بارها پیش آمده که در مغازه را بسته و به خانه رفته اما وقتی یکی از همسایه ها با او تماس گرفته و گفته که مهمان دارد، محمد آقا دوباره به محل کارش برگشته تا کار او را راه بیندازد.

خنده ای که از صورتش محو نمی شود، نشان می دهد آنچه اهالی از اخلاق خوشش می گویند کاملاً درست است. همان طور که با چاقو گوشت را تکه می کند، برایمان از آداب همسایه داری می گوید: دادن گوشت نسیه و اقساطی که جای خود دارد، هرکاری از دستم بر بیاید برای همسایه ها

دریغ نمی کنم. او با همان خنده معروفش توضیح می دهد: هر کدام از ما معلوم نیست چقدر زنده ایم؛ پس چرا باید زندگی را سخت بگیریم؟ از قدیم گفته اند بنی آدم اعضای یکدیگرند. اگر همسایه من ناراحت باشد، من هم ناراحت می شوم و اگر او شاد باشد، من هم به دل خوشی او دل خوشم.



اصلاح هندسی خیابان امام خمینی^(ع)

شهردار منطقه ۸ از اجرای پروژه تقدم عابر پیاده و اصلاح هندسی خیابان امام خمینی^(ع) با اعتباری بالغ بر ۱۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال خبر داد و گفت: اصلاح هندسی در خیابان امام خمینی ۷۳ با هدف مناسب سازی و امنیت بخشی به تردد عابران پیاده انجام شد. کاظم یزدان مهر افزود: در این پروژه با حجم تقریبی سیصد متر مربع اقداماتی از قبیل اصلاح و مرمت گذر عابر پیاده، مناسب سازی مسیر توان یابان، مرمت و بازپیرایی دوربرگردان، بهسازی و نوسازی تجهیزات و علائم شامل تابلوها و علائم ترافیکی، خطکشی خطوط عابر پیاده و علائم نوشتاری انجام می شود که با تلاش عوامل اجرایی به پیشرفت قابل قبول شصت درصدی رسیده است.



بوستان کوهسنگی روشن تر شد

معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۸ از اجرای عملیات ایمن سازی، تکمیل سیستم روشنایی و رفع موارد خاموشی در بوستان کوهسنگی خبر داد و گفت: با هدف خدمت رسانی مطلوب به زائران، مجاوران و گردشگران عملیات ارتقای سیستم روشنایی دویست عمود روشنایی و تغییر سیستم برق رسانی از AC به IDC جرابی شده است. مهدی حسین زاده درباره مزیت های اجرای این پروژه توضیح داد: کاهش هزینه های نگهداری و پیشگیری از بروز خطر برق گرفتگی از جمله مزایای این پروژه است که با اعتباری بالغ بر ۱۰ میلیارد ریال در بوستان کوهسنگی به اجرا درآمده است.

بازدید آموزشی زوج های جوان منطقه از سایت پرورش ماهی

آشنایی با فرصت های اقتصادی

موسوی زاده | باشگاه اجتماعی «همسران با هم» شهرداری منطقه ۸ در یک برنامه تفریحی و آموزشی، میزبان سی زوج جوان برای بازدید از سایت پرورش ماهی بود. در این بازدید، شرکت کنندگان با روش های پرورش ماهی به عنوان منبع درآمد آشنا شدند و همچنین نکاتی درباره طبخ ماهی فراگرفتند. این برنامه با هدف ارتقای آگاهی زوجین درباره فرصت های اقتصادی و بهبود سبک زندگی، از سوی معاونت فرهنگی و اجتماعی منطقه ۸ برگزار شد.





معصومه رضایپور، پرستار جنگ
حالا برای سلامت مردم در روستاها خدمت می‌کند



همیشه امدادگر

محبوبه‌فامری اسریش رابه آستین سفیدرپوشش تکیه داده، چادر مشکی نیمی از صورتش را پوشانده است. صدایش می‌لرزد. کمی سکوت می‌کند. چند نفس عمیق می‌کشد. اما حریف بغض توی گلویش نمی‌شود. دانه‌های اشک یکی پس از دیگری از چشم‌هایش نثر می‌خورد و از چانه، روی مقنعه مشکی‌اش می‌ریزد. معصومه رضایپور آن قدر بین خاطرات سال‌های دورش می‌چرخد و

می‌چرخد تا اینکه تلخی‌هایشان را تاب نمی‌آورد. او برای زن‌های اطرافش سمبل مقاومت است. زود خودش را جمع و جور می‌کند. یکی دو نفس عمیق می‌کشد و خاطراتش را از وقتی در شهرستان قائن به دنیا آمد تا وقتی از دوفروزندش دل‌کنند و ۶ ماه و ۶ روزش را در جبهه گذراند تا حالا که مسئول کانون بسیج جامعه پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد است، برایشان مرور می‌کند.

معصومه خانم ساکن محله کوشش است و با اینکه هفتاد سالش تمام شده، هنوز دست از کار نکشیده است. پشت و پناه روستاییانی است که از فقر، توان دوا و دکتر ندارند. او هر ماه، شال و کلاه می‌کند و همراه تیم پزشکی به یکی از روستاهای محروم استان می‌رود. او سال‌ها عضو انجمن حمایت از زنانیان بود و از سال ۷۳ نیز در کسوت مسئول کنترل بهداشت حرم، به‌زائران خدمت می‌کند.



مادرم ملاحظی بود

مادر معصومه خانم، سواد قرآنی داشت و به بچه‌ها قرآن یاد می‌داد. دخترش آن سال‌ها را هنوز خوب به خاطر دارد و تعریف می‌کند: صبح با صدای «ب‌دو زبر ب» بیدار می‌شدم. مادرم من را هم می‌نشاند کنارش؛ او ایل یک روز در میان، اما کمی که بزرگ‌تر شدم، هر روز به شیوه قدیم، خواندن قرآن را یاد می‌گرفتم. مادرش در امور دینی شوخی نداشت؛ «هفت سال بیشتر نداشتم؛ یعنی هنوز به سن تکلیف هم نرسیده بودم. مادر می‌گفت اگر نماز نخوانید، از غذا خبری نیست. ما از همان سن نماز خوان شدیم.» یکی دیگر از دغدغه‌های مادر این بود که بچه‌ها وقتی مدرسه می‌روند حجابشان را رعایت کنند؛ «آن

وقت‌ها مانند حال نبود. بچه‌ها در مدرسه حجاب نداشتند. مادرم از این موضوع خیلی ناراحت بود. برای همین به من و دو خواهرم تأکید می‌کرد به بقیه کاری نداشته باشیم و روستاییان از سرمان نیفتند.» معصومه خانم چشم‌هایش را ریز می‌کند و می‌خندد؛ تعریف می‌کند: مادرم چند روزی بیمار بود و خواهر بزرگ‌ترم به او رسیدگی می‌کرد. نمی‌دانم به چه دلیلی مادرم دل‌نگران شده بود. با همان حال و روز، خودش را به پشت بام مسجد کنار مدرسه رسانده بود تا سروگوشی آب بدهد. زنگ تفریح بود. من روستایی‌ام را جلو‌گردنم گره زده بودم و بازی می‌کردم. صدای مادرم را شنیدم که از دور داد می‌زد: «معصومه، چارقدت رو درست کن.» او خواهرم، رشیده، رادیده بود که روستایی از سرش افتاده است. به او هم با تشکر گفت: «رشیده چارقدت رو چارقدت داشتی؟ سرت کن.»

شب‌های سخت خوابگاه

معصومه تا ششم ابتدایی را در قائن خواند و از هفتم به مشهد آمد؛ «خواهرم ازدواج کرده و در خیابان پاستور ساکن بود. برای ادامه تحصیل در همان اطراف خانه خواهرم در مدرسه راهنمایی ثبت نام کردم. کلاس نهم را که تمام کردم، رفتم دنبال کار. هم در بیمارستان فرح (قائم فعلی) منشی بودم و هم شبانه دبیرستان می‌رفتم.» سال ۵۳ با یکی از هم‌شهریانش که متصدی شرکت اتوبوس‌های برون‌شهری بود، ازدواج کرد. از همان اول هم با همسرش شرط کرد مانع درس خواندن و کار کردنش نشود. او سال ۵۶ در رشته مامایی از دانشگاه یزد فارغ‌التحصیل شد؛ «دو سال طرحم را در بیمارستان دکتر فرخی قوچان گذراندم. همان موقع پسر سید علی را حامله بودم. کلا بیست روز به من مرخصی زایمان دادند و بعد با بچه به خوابگاه قوچان و سرکارم برگشتم.» او شب‌هایی را به خاطر می‌آورد که سید علی گریه می‌کرد و صدای هم‌اتاقی‌هایش را در می‌آورد: «هیچ‌کدامشان ازدواج نکرده بودند و شرایطم را درک نمی‌کردند. مجبور بودم برای اینکه سروصدای بچه بد خوابشان نکند، شب تا صبح را در راهرو خوابگاه بگذرانم. هوا هم سرد بود. حالا که یاد آن موقع می‌افتم، از آن همه سرسختی تعجب می‌کنم.» معصومه تعهد خدمت داشت و باید دو سالش را در قوچان سپری می‌کرد؛ «سید علی را با خودم به بیمارستان می‌بردیم. روی تختی که حفاظ بلندی داشت می‌خواباندم و روزی شش ساعت کار می‌کردم. دوره خدمتم تمام شده بود اما رئیس بیمارستان با انتقالم به مشهد موافقت نمی‌کرد. همسرم همان اول حاضر بود دوره خدمتم را بخرد اما خودم دوست داشتم به تعهدم پایبند باشم.»

وقتی بچه‌ام را جا گذاشتم

بالاخره دری به تخته خورد و با انتقال رضایپور موافقت شد و برای بیمارستان تیمورسپه‌امی (شهید کامیاب کنونی) انتقالی گرفت؛ می‌گوید: کادر بیمارستان به جای حجاب، کلاه سرشان می‌کردند. همسرم همان روز اول گفت: «اگر بنا باشد قدیم سرت کنی نمی‌خواهد کار کنی.» اما ما با هم قرار و مدار گذاشته بودیم. من بلد بودم چطور هم‌سرکار بروم و هم حجابم را حفظ کنم. روستایی‌ها سرم می‌کردم و جلوش را گره می‌زدیم. رئیس بیمارستان چند باری به خاطر همان روستایی، مسخره‌ام کرد. گوشه و کنایه‌اش دل‌م را سوزاند و گوشه‌ای رفتم و یک دل‌سیر گریه کردم. اوایل سال ۵۷ بود و صدای انقلاب به گوش می‌رسید؛ «راستش من و مادرم حسابی خوشحال بودیم؛ چون می‌دانستیم با تغییر رژیم، شرایط بهتری می‌شود و کسی به پوششمان کاری ندارد. من در بیمارستان مشغول بودم و همسرم در راهپیمایی شرکت می‌کرد. خودم هم جسته و گریخته اعلامیه‌هایی را که برادرم مخفیانه به خانه می‌آورد، می‌خواندم.» خانه معصومه نزدیک بیمارستان بود. او فرزند دومش را باردار بود و سید علی هم دو سال داشت و همچنین هر روز با او به محل کارش می‌رفت؛ «بیمارستان اتاقی برای نگهداری از بچه‌ها داشت. روزهای پیش از انقلاب بود و هر روز به تعداد مجروحان اضافه می‌شد. گاهی آن قدر سرم شلوغ می‌شد که از صبح تا شب فرصت خوردن یک لقمه نان را هم نداشتم. یک شب از همان شب‌های شلوغ بیمارستان، بعد از تمام شدن کارم، خسته و مانده به خانه رسیدم. همسرم تا چشمش به من افتاد، سراغ علی را گرفت. فکرش را بکنید: پسرم را در بیمارستان جا گذاشته بودم! (می‌خندد) وقتی برگشتم، پرستار بچه‌ها و یکی دو نفر دیگر در اتاق نگهداری از اطفال بودند. تا من رادیدند، زدن‌زیر خنده و گفتند می‌دانستند آن قدر سرم شلوغ نبوده که بچه‌ام را فراموش کرده‌ام.»

درست می‌شود؛ غصه نخور!

قبل از انقلاب بیمارستان تیمورسپه‌امی مخصوص بیماران آسیب مغزی بود. پزشکان مغزو اعصاب هم تنها در این بیمارستان مستقر بودند. این موضوع به ازدحام بیماران اضافه می‌کرد؛ «از تصادفی‌ها تا افرادی را که در تظاهرات ضربه به سرشان خورده بود. به بیمارستان ما می‌آوردند. از همان روزهای اولی که تعداد مجروحان انقلابی زیاد شده بود. شهید رئیسی که جوانی هجده ساله بود، به بیمارستان می‌آمد.» به گفته خانم رضایپور، کار شهید رئیسی این بود که نشانی خانه مجروحان را بگیرد و خانواده‌های آن‌ها را خبردار کند؛ «او گاهی از صبح تا عصر در بیمارستان بین مجروحان می‌چرخید و به آن‌ها رسیدگی می‌کرد. چند بار به او چای تعارف کردم در جواب گفت من کادر بیمارستان نیستم و خوردن قند و چای اینجا برای من حلال نیست. یک بار در همان شلوغی سرپرستار، گوشه آستین پیراهنم را گرفت و با عصیانیت به پوششم گیر داد. آن موقع پرستار هالباس آستین کوتاه می‌پوشیدند. من آستین بلند می‌پوشیدم از ناراحتی چشم‌هایم پراز اشک شد. با گوشه آستین اشک‌هایم را پاک کردم و مشغول کارم شدم. آقای رئیسی شاهد ماجرا بود. وقتی از کنارم رد شد، آرام گفت: «خواهرم، درست می‌شود؛ غصه نخور.» همه روزهای پرالتهاپ بیمارستان یک طرف و روزهای ۹ و ۱۰ دی ۵۷ یک طرف؛ «آن قدر تعداد مجروحان زیاد بود که روی هر تخت دو نفر می‌خوابانیدیم. تا جلودر سرویس بهداشتی پراز مجروح بود. من از یک طرف زخم‌های سطحی را بخیه می‌زدیم و از طرفی بانداز می‌کردم. از وخامت حال بعضی‌هایشان گریه‌ام می‌گرفت. اشک می‌ریختم و کارم را انجام می‌دادم. اما وقت ناله و گریه نبود. باید جان مجروحان را نجات می‌دادم. شب آن قدر دیروقت کارم تمام شد که با آمبولانس بیمارستان، من را به خانه رساندند.»

پرستاری کار می‌کرد. بعد از انقلاب هم سرپرستار شد. مسئولیت کانون انجمن اسلامی بیمارستان را نیز همچنان برعهده داشت؛ «سال ۶۰ وقتی پیکر شهید کامیاب را که ترور شده بود، به سردخانه بیمارستان آوردند. من و چند نفر دیگر از بچه‌های انجمن، تابلو بیمارستان را پایین کشیدیم و نام بیمارستان را به شهید کامیاب تغییر دادیم.»

با شروع جنگ، جبهه به کادر درمان نیاز داشت. داوطلبان را بنا بود به دزفول بفرستند. از بیمارستان امدادی، رضاپوری یک نفر دیگر اعلام آمادگی کردند؛ «آن موقع تلفن نبود و با اتوبوسی به قائن خبر فرستادیم که مادر ما بیاید و بچه‌ها را با خودش ببرد. یکی دو روز بعد مادر آمد. خاطر از بچه‌ها راحت شد. با داوطلبان دیگر با اتوبوس رفتیم تهران و از آنجا به دزفول.»

تابلو بیمارستان را پایین کشیدیم

رضاپوری و چند انقلابی دیگر پیش از پیروزی انقلاب، انجمن اسلامی رادر بیمارستان تشکیل دادند؛ «به مرور تعداد ما از طاغوتی هادر بیمارستان بیشتر شد. دیگر جرئت نمی‌کردند اذیتمان کنند. بعضی‌ها ایشان با پیروزی انقلاب، دیگر به بیمارستان برنگشتند. آن‌هایی که ماندند هم آهسته می‌رفتند و آهسته می‌آمدند. انجمن را که تشکیل دادیم، برنامه‌های مذهبی برگزار می‌کردیم. نیروهای انقلابی بیمارستان هم اگر مشکلی داشتند، به ما مراجعه می‌کردند.»

معصومه با اینکه مامایی خوانده بود اما از همان سال اول در بخش



واماد زفول...

می‌گویم: حتما شاهد شهادت رزمنده‌های زیادی بودید. آه تلخی می‌کشد. سکوت اتاق را برمی‌دارد؛ «جوانی بود که مچ دستش ترکش خورده بود. خون زیادی از دست داده بود. رفتم تا ته سالن که باند بیاورم. آمدم دیدم شهید شده است. جوان دیگری همه بدنش سالم بود، فقط ترکش کوچکی جمجمه‌اش را شکافته بود. در چشم‌هایم خیره شد و جان داد. نگاه آن جوان هیچ وقت یادم نمی‌رود. آن روز تا سر می‌چرخاندم، یکی دو نفر شهید شده بودند، اما این دو نفر در ذهنم مانده‌اند.»

معصومه خانم سرش را به دستش تکیه می‌دهد و اشک پشت اشک می‌آید. تعریف می‌کند بعد از اینکه از جبهه برگشته، همسرش چهل روز به جبهه اعزام شده است؛ «وقتی همسرم نبود، رفتم به بیمارستان خیلی برایم سخت شده بود. بچه‌ها در خانه تنها بودند. جلوراه پله‌خانه را رختخواب می‌چیدم و آن‌ها را به دو طرف راه پله با طناب محکم می‌بستم تا نریزد. در را قفل می‌کردم و کلید را به همسایه‌مان می‌دادم تا به بچه‌ها سر بزند. خودم ساعت ۳ عصر به خانه برمی‌گشتم. آن موقع دو پسر و یک دختر داشتم. پسر بزرگم که بیست سال پیش در یک تصادف از دنیا رفت، بزرگ‌تر از بقیه بود و هوای خواهر و برادر کوچکش را داشت.»

نور از گوشه پرده اتاق روی صورت معصومه خانم افتاده است. او ابروهایش را در هم کشیده است. انگار خاطرات تلخی را در ذهنش مرور می‌کند؛ «از لحظه‌ای که وارد شهر شدیم، مدام صدای بیماراران می‌آمد. عملیات بود و همه درآمده باش کامل بودند. از صبح تا شب در بیمارستان افشار مشغول بودیم. وقت استراحت نبود. شب موقع خواب از ترس جان در بیابان، سرمان را روی پایمان می‌گذاشتیم و به شکل چمباتمه می‌خوابیدیم. ۱۹ اسفند سال ۶۰ به دزفول رفتم و ۶ ماه و ۶ روز بعد در تاریخ ۲۴ شهریور ۶۱ به مشهد برگشتم. بعد از برگشت به خاطر حضورم در جبهه ۱۰ هزار تومان حق مأموریت به من دادند. اما آن پول را به حساب جبهه برگشت زدم.»

دزفول برای رضاپوری پر از خاطرات تلخ و تکان دهنده است؛ «همه تلاشمان این بود که جان مجروحی را نجات بدهیم. آنجا خستگی و ترس معنی نداشت. درسه شب عملیات، ما را تا پشت خاکریز رزمنده‌ها بردند. آنجا چادر صحرایی زده بودیم و اقدامات اولیه را انجام می‌دادیم. رزمنده‌هایی که جراحت زیادی داشتند به شهرهای دیگر منتقل می‌شدند. مادر حد بضاعت خدمات اولیه ارائه می‌دادیم.»

سفر به نقاط محروم استان

او هر بار یک تیم متشکل از پزشک اطفال، ارتوپد، زنان پرستار برمی‌دارد و به روستاهای محروم استان می‌رود؛ «علاوه بر پزشک داروخانه سیار هم می‌بریم. ما به مردمی خدمات می‌دهیم که بعضی‌ها ایشان کرایه آمدن تا شهر را هم ندارند. در طرح شهید رهنمون که بعد، شهید سلیمانی نام گرفت، علاوه بر خدمات رایگان درمانی، اطلاعات لازم بهداشتی نیز به مراجعان ارائه می‌کنیم.»

آن‌ها اگر روستا خانه بهداشت داشته باشد، به آنجا می‌روند و اگر نداشته باشد، با کدخدای ده هماهنگ می‌کنند که خانه‌ای برای انجام این امور به آن‌ها اختصاص پیدا کند. او طی سال‌های خدمتش به عنوان خادم سلامت بارها از سوی مقاماتی چون ریاست جمهور، نمایندگان مجلس، رئیس دانشگاه علوم پزشکی قدرانی شده است.

حالا ده سالی می‌شود که خانم رضاپوری بازنشسته شده است. اما خیرخواهی‌اش تعطیلی نمی‌شناسد. او همچنان مسئول کانون بسیج جامعه پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد است و در این راستا به مردم خدمت می‌کند. کارت انجمن حمایت از زندانیان را مقابلم می‌گذارد و می‌گوید: «از سال ۸۱ تا دو سال پیش، عضو این انجمن بودم. از خیران جامعه پزشکی برای آزادی زندانیان جرائم مالی، پول جمع می‌کردیم. علاوه بر این، خدمات درمانی زندانیان را رایگان انجام می‌دادیم.»

یکی از وظایف رضاپوری در کانون بسیج جامعه پزشکی به خط کردن پزشکان و پرستاران برای ارائه خدمات رایگان پزشکی به مردم بی بضاعت است.



شهرداری منطقه ۸ با یک ایده ناب، روز پدر را برای خانواده‌ها ماندگار کرد

عکس از شما، تقویم اختصاصی از ما

راه تجربه

نجمه موسوی زاده قدیم وقتی می خواستیم خاطراتمان را مرور کنیم، به سراغ آلبوم های قدیمی خانه می رفتیم و با ورق زدن عکس ها، حس خوش لحظات شیرین گذشته دوباره بر ایمان زنده می شد. حالا گوشی های هوشمند جای آلبوم ها را گرفته اند و با لاوپایین کردن صفحه گالری عکس های خودمان را می بینیم. این تغییر سبب شده است این روزها کمتر عکسی از لحظات خانوادگی چاپ شود و بر دیوار خانه یا در آلبوم ها قرار گیرد. شهرداری منطقه ۸ امسال با ایده ای نو و خاص، فرصتی فراهم کرد تا این تصاویر ارزشمند ماندگار شود. این ارگان به مناسبت روز پدر و ولادت حضرت علی (ع)، با چاپ رایگان تصاویر خانوادگی که پدران در آن حضور داشتند، روی تقویم های سال ۱۴۰۴ و تحویل آن به خانواده ها، برای پدران خانواده، خاطره خوشی رقم زد.

بهترین هدیه ای که گرفتیم

محمد مهدی رحمانی یکی از پدران است که تقویم برایش ارسال شده است. ماجرای شرکت کردن خانواده آن هادر طرح روز پدر به روزی برمی گردد که تازه از سر کار برگشته بود و هنوز چند روزی تا ولادت حضرت علی (ع) مانده بود. خودش تعریف می کند: دخترم با ذوق و شوق تلفن همراه مادرش را آورد تا کانال مدرسه شان را نشان دهد. در کانال اطلاعیه ای بود که می گفت شهرداری منطقه ۸ به مناسبت روز پدر، عکس خانوادگی را که پدران در آن حضور داشته باشند، روی تقویم چاپ می کند.

رحمانی با دیدن چهره خوشحال دخترش که اصرار داشت عکسی برای چاپ بفرستند، لحظه ای درنگ نکرد و همان جا عکس خانوادگی شان را ارسال کرد؛ کار بسیار جالب و منحصر به فردی از سمت شهرداری انجام شد. موقعی که دیدم دخترم اصرار دارد عکس من را بفرستد، انگار بهترین کادوی روز پدر را گرفته بودم. او می گوید قرار شده این تقویم را در جایی از خانه نصب کند که در دید همه باشد؛ دخترم می گوید تقویم باید در سالن پذیرایی باشد تا مانند بقیه عکس هایی که روی دیوار است دیده شود. از شهرداری تشکر می کنم که نهاد خانواده را برای ارزشمند بوده و به نقش پدر اهمیت داده است.

غافلگیری به سبک شهرداری

سمیرا عاشوری که عضو کانال شهرداری منطقه ۸ است، می گوید اطلاعیه را در این کانال دیده است؛ همان اول که متن اطلاعیه را خواندم با خودم گفتم چه فکر بکری. چراتا الان خودم همچنین کاری انجام نداده بودم. بالاخره همه مادر خانه از تقویم استفاده می کنیم و چه خوب است که این تقویم با عکس خانوادگی مان همراه باشد. سمیرا خانم عکس دسته جمعی شان را برای چاپ می فرستد اما روزی که پیک برای تحویل تقویم می آید، او در خانه حضور نداشته است؛ پیک با من تماس گرفت و به او گفتم تقویم را به سوپرمارکت سر کوچه که از اقوامان است، تحویل دهد. عصر که به خانه برمی گشتم، وقتی رفتم تقویم را بگیرم، صاحب سوپرمارکت بسیار مشتاق بود که در این طرح شرکت کند.

او تقویم را روی در یخچال می چسباند تا همسرش را غافلگیر کند؛ شب وقتی همسرم از سر کار آمد و به آشپزخانه رفت، تا چشمش به تقویم افتاد با صدای بلند خندید و با خوشحالی به من گفت قشنگ است؛ چقدر برای آن هزینه کرده ای؟



تکریم جایگاه پدران

به گفته شهردار منطقه ۸ چاپ تصاویر پدران بر تقویم ۱۴۰۴، با استقبال گسترده شهروندان مواجه شده است. کاظم یزدان مهر از شرکت چهارصد نفر از شهروندان در این طرح خبر می دهد و می گوید: نه تنها از منطقه ۸ بلکه از دیگر مناطق هم تصاویر خانوادگی برای ما ارسال شد تا تقویم ها به صورت اختصاصی طراحی و در منازل به رایگان تحویل داده شود. او ادامه می دهد: این حرکت نه تنها باعث افزایش حس قدردانی و همبستگی از سوی شهروندان شد، بلکه نمادی از احترام به جایگاه پدران و ترویج ارزش های دینی و اجتماعی در جامعه به شمار آمد.

حس خوب

نگار ایمانی از طریق خواهرش متوجه این اطلاعیه شده است؛ خواهرم در پیام رسان ایستا برای من پستی را فرستاد که در عکس آن، در یک تصویر کارتون، پدر و دختری یکدیگر را در آغوش گرفته بودند و دختر روز پدر را تبریک می گفت. او که ابتدا جذب تصویر پست شده بود، می گوید: حس خوبی که این تصویر به من داد سبب شد تصور کنم وقتی عکس همسر و پسر من روی تقویم باشد، چقدر برایم خوشایند خواهد بود. او تقویم را از طرف پسرش به همسرش هدیه داده است؛ چاپ تصویر همسر و فرزند من روی تقویم نه تنها به خانواده ها و جایگاه آن هادر جامعه ارزش می بخشد، بلکه یادآوری می کند که خانواده، ریشه مستحکم برای ساختن یک جامعه سالم و پویاست. ایمانی از کسانی که با این حرکت به خانواده ها احترام گذاشتند، صمیمانه قدردانی می کند.

اثری از تبلیغ نبود

همسر مهدی احمدی به درخواست دخترشان، عکسی را ارسال کرده است تا روی تقویم چاپ شود. آقامهدی شب میلاد امام علی (ع) در کنار کادویی که برایش خریده بودند، چشمش به تقویم می افتد؛ با دیدن آن خیلی ذوق زده شد. اول تصور کردم جایی سفارش چاپ داده اند، اما بعد که دخترم لوگوی شهرداری را نشانم داد، تازه متوجه شدم این هدیه از سمت شهرداری بوده است.

او می افزاید: نکته حائز اهمیت تقویم این است که لوگوی شهرداری بسیار کوچک و در گوشه ای از تصویر است؛ همین باعث زیبایی بیشتر تقویم شده است؛ چون بیشتر تقویم های تبلیغاتی آن قدر اسم و برندشان را بزرگ چاپ می کنند که تمایلی به استفاده از آن نخواهید داشت.

آقامهدی که از دریافت این هدیه فرهنگی خوشحال است، تأکید می کند: بیشتر مردم شهرداری را نهادی برای خدمات شهری یا کارهای عمرانی می شناسند اما این حرکت نو و فرهنگی سبب شد فرهنگ سازی خوبی برای احترام به والدین انجام شود.

مرکز نیکوکاری سیدالشهدا (ع) در اعیاد دل بچه‌ها را شاد می‌کند

بفرمایید پشمک



عیدگاه

محله را متفاوت می‌کند. آن‌ها برخی از مناسبت‌ها را ویژه کودکان و نوجوانان برگزار می‌کنند.

هر عید اینجا خبری است

علی رحمتی کلاس سوم درس می‌خواند. او که دانش آموز دبستان شایستگان است، با خوشحالی پشمکش را در دهان می‌برد و می‌گوید: بیشتر بچه‌های مدرسه خبر دارند که هر عید اینجا خبری هست؛ برای همین بعد از تعطیلی مدرسه سر راه خانه به خیریه می‌آییم. مریم محمودی کلاس ششم است و در دبستان حیدر علی درس می‌خواند. او با خنده می‌گوید: فاطمیه هوا سرد بود و اینجا چای می‌دادند. بعضی روزها هم قهوه بو. در سرما چای و قهوه خیلی می‌چسبید.

محسن هادی مقدم هم کلاس سوم است و در مدرسه شایستگان درس می‌خواند. او وقتی می‌فهمد یک جا پشمک می‌دهند، مثل فشنگ از جلو مدرسه تا مرکز را یک نفس می‌دود.

به مرور بر تعداد بچه‌ها اضافه می‌شود. بعضی‌ها ایشان به خیال اینکه باید پولش را بپردازند، توی مشتشان اسکناس دارند. وقتی می‌فهمند صلواتی است، حسابی ذوق می‌کنند. میلاد حضرت علی (ع) و امام جواد (ع) نیز در ذهن کودکان خیابان صاحب‌الزمان (عج) با خوردن پشمک پر خاطره شد.

برای خوشحالی کودکان

علی حسنی شصت و دو ساله است و از وقتی بازنشسته شده، در این مرکز مشغول به کار است. او می‌گوید: از عمر مرکز نیکوکاری چهار سال می‌گذرد. در این مدت با همفکری اعضا به این نتیجه رسیدیم که برای ایجاد ارتباط بهتر با نوجوانان برایشان در اعیاد خوراکی تهیه کنیم.

او ادامه می‌دهد: در طول سال هر مناسبت مذهبی که باشد، یا جای و شیرینی به بچه‌ها می‌دهیم یا برایشان پشمک تهیه می‌کنیم. وقتی پشمک نذری پخش می‌کنیم، صدکیلو شکر می‌خریم و از صبح تا شب با دستگاه برایشان پشمک درست می‌کنیم.

حسنی به بچه‌هایی که دورش جمع شده‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید: خوشحالی آن‌ها یک دنیای ارزنده است. وقتی پسر بچه‌ای با شادی به پشمک توی دستش نگاه می‌کند سرزوق می‌آید.

او معتقد است با این نذورات بچه‌ها با روش خوبی با ائمه (ع) آشنا می‌شوند و با مرکز نیکوکاری هم ارتباط پیدا می‌کنند.

مرکز نیکوکاری سیدالشهدا (ع) در اعیاد با قهوه، شیرینی، چای و پشمک و در عزاداری‌ها با برپایی موکب، حال و هوای

محبوبه فرامرزی دخترک چوب پشمکش را تاب می‌دهد و شادی کنان به سمت مدرسه می‌رود.

جلو در ورودی دبستان، تا دوستش را می‌بیند تک زبانی می‌گوید: اگه پشمک صلواتی می‌خوای برو سر کوچه، نزدیک مسجد.

ورودی مرکز نیکوکاری سیدالشهدا (ع) مسجد امام حسین (ع) در خیابان صاحب‌الزمان (عج) محله طرق پراز دانش‌آموزانی است که لباس مدرسه به تن دارند و پشمکی در دستشان دیده می‌شود. یکی می‌آید و توی صف می‌ایستد و دیگری پشمک به دست از خیریه بیرون می‌رود.

این مرکز نیکوکاری، در همه اعیاد با کمک خیران برای دانش‌آموزان خوراکی تهیه می‌کند.



وقتی پشمک نذری پخش می‌کنیم، صدکیلو شکر می‌خریم و از صبح تا شب با دستگاه برایشان پشمک درست می‌کنیم



چشم تکلیف دانش‌آموزان دبیرستان شهید هاشمی نژاد، متفاوت برگزار شد

آغاز سفر بندگی



عیدگاه

به‌قم بردیم.

او می‌افزاید: در این اردو علاوه بر فضای معنوی که با حضور چهار روحانی برای بچه‌ها فراهم کرده بودیم، بازی‌های فکری، مسابقه فوتبال و تولد برگزار کردیم تا در قالب فضایی صمیمی، مشاوره‌های مذهبی به آن‌ها ارائه شود.

سفر تأثیرگذار

رئیس انجمن اولیا و مربیان که فرزند خودش هم در این برنامه حضور داشته است، درباره برکات این اردو می‌گوید: پسر من از موقعی که از سفر برگشته، مقید به خواندن نماز اول وقت شده است. این موضوع راز پدر و مادر سایر دانش‌آموزان هم شنیده‌ام که فرزندانشان احکام دینی را جدی‌تر می‌گیرند.

محمد گل‌مکانی ادامه می‌دهد: از نظر من بهترین تصویر این اردو زمانی بود که بچه‌ها ساعت ۳ شب به راه آهن مشهد رسیدند و خانواده‌ها با دسته گل به دیدارشان آمده بودند؛ فضای معنوی زیبایی بود.

تجربه‌ای متفاوت

مهیار قانانی اولین باری بوده که از خانواده جدا می‌شده تا به تنهایی سفر برود. سفری که برایش به یک خاطره دل‌نشین تبدیل شده است. خودش می‌گوید: تا به حال به‌قم نرفته بودم و قبل از

اینکه بخوایم از حرم امام رضا (ع) حرکت کنیم، تصور نمی‌کردم این قدر به من خوش بگذرد و بتوانم ارتباط خوبی با روحانیونی که همراهان بودند برقرار کنم.

او ادامه می‌دهد: روحانیون علاوه بر اینکه درباره تکالیف شرعی و آموزه‌های دینی برای ما صحبت می‌کردند، بسیار خوش اخلاق بودند و حتی برای بازی فوتبال در اردوگاه، ما را همراهی می‌کردند و این موضوع باعث شده بود جو این اردو بسیار شیرین باشد.

امیر علی نجاتی، دانش‌آموز دیگری است که بهترین بخش سفرش را زیارت جمکران می‌داند: لحظه‌های قشنگ زیادی در سفرمان بود اما برای من ایستادن در صحن جمکران و خواندن دعای دسته جمعی لذت بخش بود.

او که از قبل با اصول دین آشنا بوده است، توضیح می‌دهد: از قبل اینکه به اردوی زیارتی برویم و بر ایمان مراسم جشن تکلیف برگزار شود، نماز می‌خواندم و می‌دانستم چه چیزهایی را باید رعایت کنم ولی بعد از این سفر برای انجام فرایض دینی حساسیت بیشتری دارم.

نجمه موسوی زاده با ذوق زیاد و چشمانی که از خوشحالی برق می‌زند به تصاویر فیلم نگاه می‌کنند. انگار که بار اولشان است آن را تماشا می‌کنند. تصویری که نشان می‌دهد بالباس‌های سفید یک دست در صحن حرم حضرت معصومه (س) نشسته‌اند و مشغول تلاوت قرآن هستند یا تصویری دیگری که جمع شدن نشان برای گرفتن عکس یادگاری در جمکران را نشان می‌دهد.

آن‌ها تعدادی از دانش‌آموزان پایه هشتم دبیرستان شهید هاشمی نژاد ۴ واقع در محله شهید بهشتی هستند که مراسم جشن تکلیفشان به شکلی متفاوت و با عنوان «حرم تا حرم» برگزار شده است.

انتقال آموزه‌های دینی در فضای صمیمی

برای اولین بار در استان خراسان رضوی، مراسم جشن تکلیف برای پسران در قالب سفر زیارتی برگزار شده است. مدیر دبیرستان شهید هاشمی نژاد ۴ توضیح می‌دهد: هدف ما از برگزاری این اردو ارتباط بیشتر و بهتر با دانش‌آموزان برای انتقال آموزه‌های دینی بود. نجفی از حضور ۸۲ دانش‌آموز در این اردوی معنوی خبر می‌دهد و می‌گوید: سال‌های گذشته، مراسم جشن تکلیف در حرم مطهر رضوی برگزار می‌شد اما امسال تصمیم گرفتیم کار ماندگارتری انجام دهیم؛ بنابراین با رضایت والدین، دانش‌آموزان را بعد از زیارت حرم امام مهربانی‌ها با قطار برای تشریف به حرم حضرت معصومه (س)



مسجد و حسینیه حضرت علی اکبر(ع) ۷۹ سال با کمک خیران و حاج غلامرضا بهفرا احداث شد. در این مسجد هر هفته محفل انس با قرآن برگزار می‌شود.



یکی از گلیه‌های اهالی، نبود دست‌انداز مقابل مدارس است. یکی از اهالی می‌گوید: مدتی پیش یک خودرو نیسان، وقت تعطیلی مدارس با سرعت در حال عبور از مقابل مدرسه بود؛ اگر هشدار برادر همسرم نبود، احتمال داشت به بچه‌ها آسیب برسد.

معبری با ۶ مدرسه

فرامرزی اخیابان صاحب‌الزمان ۱۵ کوچه شهید ایوب لوحی که سال‌ها پیش، بخشی از روستای طرق بود. بعد از انقلاب به مرور ذره‌ذره آباد شد؛ چنان‌که چهارده سال پیش، رنگ آسفالت رابه خود دید. وجود چندین مدرسه در این کوچه، حال و هوای خاصی به آن بخشیده است. در طول روز از وقتی دانش‌آموزان شیفیت صبح به مدرسه می‌روند تا عصر که بچه‌های نوبت دوم به خانه برمی‌گردند، تردد والدین و دانش‌آموزان در کوچه شهید لوحی دیده می‌شود. این کوچه اگرچه وقت تعطیلی مدارس با ترافیک مواجه است، شور و نشاطش را مادیون وجود همین مدارس است.

کوچه شهید لوحی
محله طرق



بوستان اقا قیاد را این معبر قرار دارد و مجهز به دو سری لوازم بازی برای کودکان است. این بوستان در روزهای گرم سال پراز حضور کودکان است.



محمود و صالی ۷۵ سال از خدا عمر گرفته است. او، پدر و پدربزرگ هایش در این کوچه به دنیا آمده و عمرشان را سپری کرده‌اند. و صالی می‌گوید: خان روستا به «پیوره» معروف بود و این محدود راهم به همین نام می‌شناختند.



این معبر چهارمدرسه دولتی و دو مدرسه غیردولتی دارد. هنرستان کار و دانش پسرانه شهدای طرق، دبستان دخترانه فرشتگان و پسرانه شایستگان، دبستان دخترانه حسن حیدر علی، دبیرستان پسرانه علی اکبر حسن زاده اصفهانی مدارس دولتی این کوچه هستند.